

تحجر و تحجرگرایی در منظر امام خمینی

□ محمد رجایی نژاد

پیشگفتار

تحجر و تحجرگرایی که مرادف با جمود فکری است قدمتی همزاد با تاریخ ادیان و عقاید بشری دارد. اسلام و جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نبوده است و از بدو تشکیل حکومت اسلامی در مدینه اولین خطرها و تهدیدها از جانب قاعدین و متحجرین متوجه اسلام عزیز شد؛ زیرا اینان و این نحله فکری از آنجا که ظاهری متشرع داشتند و تظاهر به دینداری می کردند در زمان نیاز اسلام به تحریک و پویایی با بهانه گیری‌ها و سستی‌های خود موجب تضعیف عقاید مؤمنان و سرد شدن شور و احساسات نو مسلمانان در دفاع از اسلام و حریم نبوی می شدند تا آنجا که قرآن کریم برای غلبه روحیه انقلابی بر روحیه جمود و خمود و سستی و رخوت و نیز تحریک و تحریر و ترغیب و تشویق مسلمانان به جهاد و شهادت در آیاتی این جنبه را بر قعود و بازنشستن از تلاش و جهاد در راه اسلام برتری داده است (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً).

منافقان عصر نبوی رفته رفته در دوران خلفای ثلاثه تبدیل به صاحب‌منصبان ذی نفوذی شدند که به تعبیر دکتر شریعتی مثلث زر و زور و تزویر را شکل دادند و از آن زمان تاکنون و تا پایان تاریخ این روناد ادامه داشته و خواهد داشت. چنان که امیرالمؤمنین در مواجهه و قلع و قمع

خوارج و نهروانیان که همان متحجرین پیشانی پینه‌بسته‌ای بودند که جملگی حافظ قرآن بوده و تظاهر به تدین و تشرع داشتند، فرمودند: من چشم فتنه را کور کردم و جز من کسی را توان و یاری شناخت اینان و مواجهه و مقابله با اینان نبود. ولی ریشه این جریان فکری خشکانده نشده و باقی است.

حضرت امیر(ع) بیشترین ضربه و لطمه را از این جریان فکری متحمل شدند و در نهایت نیز به دست همین افراد که با قصد قربت شب نوزدهم ماه مبارک رمضان را برای ترور امام علی(ع) انتخاب کرده بودند به شهادت رسیدند.

جریان قاعدین پس از امام(ع) نیز تداوم یافت که نمونه بارز آن را در نصایح به ظاهر دلسوزانه و از سر تکلیف و دین‌مداری کسانی که حضرت اباعبدالله را در مسیر حرکت به کربلا از عواقب و پیامدهای این سفر نهی می‌کردند، می‌توان دید.

بررسی تاریخ سیصد ساله معاصر ایران نیز به روشنی این نتیجه را به دست می‌دهد که جریان تحجر نه تنها تضعیف نشده که بسیار ریشه‌دارتر و تنومندتر گردیده است.

این جریان، با روحیات امام که از بدو جوانی به اسلام سیاسی اعتقاد داشت اصلاً سازگاری نداشت و از همان ابتدا هر چه امام در حرکت سیاسی خود جدی‌تر و شفاف‌تر شد، با تمام وجود به رقابت و مقابله برخاست. مسأله‌ای که بعدها امام پس از پیروزی انقلاب و در اواخر عمر شریف خود به ویژه در پیام تاریخی منشور روحانیت پرده از آن برداشت و جمله تاریخی خود را خطاب به این جریان فکری بر قلم راند:

«خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های

دیگران نخورده است.»^۱

ناگفته نماند که جریان تحجر را در دو نگرش می‌توان دید:

- نگرشی که برداشتی التقاطی از اسلام دارد و منجر به تبدیل اسلام به حرکتی منحرف می‌شود و در نهایت دستش به خون دیگران (نظیر شهید مطهری، مفتح، بهستی، رجایی و باهنر و...) آغشته می‌شود.

- نگرشی که برداشتی سلفی و سنتی از دین و اسلام دارد و به هیچ وجه تحول و تجدد را برنمی‌تابد و به لطایف‌الحیل سعی در از صحنه بیرون کردن رقیب خود دارد.

در این نوشتار بیشتر تأکید و مراد ما بر نوع دوم است که آفتی مهم برای دین و مذهب محسوب شده و از ابتدای تاریخ اسلام وجود داشته و انقلاب ما و حرکت انقلابی امام نیز به آن مبتلا بوده و هنوز هم گریبانگیر آن است. هرچند نتیجه هر دو نگرش تحجر (رادیکالیسم کور - سلفی‌گری کور) از صحنه به در کردن رقبا است. حضرت امام در کشاکش جریان سنتی و پویا و در اوج جنگ و حساسیت انتخابات دوره سوم مجلس، بحث اسلام ناب و اسلام آمریکایی را مطرح کردند و در معرفی اسلام آمریکایی چند گروه را هم‌ردیف قرار دادند که از جمله آنها می‌توان به اسلام سرمایه‌داری، اسلام سازش، اسلام لیبرال، اسلام متحجرین، اسلام مقدس‌مآب‌های احمق، اسلام ابوسفیان و معاویه و... اشاره کرد.

ایشان به نیروهای انقلابی و وفادار به آرمان‌های انقلاب تأکید داشتند و این دل‌نگرانی را همیشه از آینده این انقلاب داشتند و لذا تصریح می‌فرمودند که:

«نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد.»^۲

به هر روی وظیفه همه دلسوزان انقلاب به ویژه یاران و شاگردان امام است که در سایه رهبری مقام معظم رهبری، اندیشه همیشه جاوید امام را تبیین و اهداف این انقلاب را گوشزد و نیات شوم جریان متحجر را برملا کنند و یادآور شوند که امام همان‌گونه که با اسلام شاهنشاهی و محمدرضا شاهی در ستیز بود، با اسلام واپسگرا و متحجر نیز به همان اندازه در جدال بود و حتی به فرموده خود آن حضرت بیشترین ضربه و لطمه را از متحجرین و مقدس‌مآب‌ها خورده است تا سیاسیون فاسد.

تعریف و مفاهیم تحجر و تحجرگرایی

تعریف: واژه تحجر در لغت به معنی «مثل سنگ سخت شدن آن، مثل سنگ سخت گردیدن چیزی؛ تحجر مفاصل، خشک شدن و تصلب مفاصل است: چون تحجر مفاصل که عضوی را از

حرکت طبیعی بازدارد؛ تحجر بر کسی، تنگ گرفتن بر او^۳. و در اصطلاح، «مقصود از جمود یا تحجر، بسته ذهنی و تنگ‌نظری و داشتن اندیشهٔ راکد و ساکن است و به کسی جامد الفکر و متحجر گفته می‌شود که اندیشهٔ پویا و سیالی نداشته باشد و خشک مغز و بسته ذهن و فاقد بصیرت و درایت باشد.»^۴

مقام معظم رهبری در تعریف تحجر می‌فرمایند:

«تحجر آن است که کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا کند و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور، که نیاز لحظه به لحظه است، نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه بدهد.»^۵

در تعریفی دیگر از تحجر آمده است:

«مسألهٔ تحجر، قشری‌گری و واپسگرایی است، تحجر چیزی نیست جز دادن رنگ تقدس، اطلاق و جاودانگی به برداشت‌های محدود و ناقص بشری و مقدم داشتن عادات فکری و عاطفی بر منطق و حقیقت.»^۶

اگر بخواهیم تعریفی با توجه به اندیشه حضرت امام در خصوص تحجر ارائه نماییم، با رجوع به بیانات ایشان و با توجه به مصادیق تحجر و تحجرگرایی از نظر ایشان، می‌توان گفت تحجر و تحجرگرایی عبارت است از: پاره‌ای برداشت‌های ناقص و سطحی از دین، گرایش‌های توأم با جهل و جمود و ظاهرگرایی و مقدس‌نمایی، اصالت و توجه به ظاهر دیانت و غفلت از باطن و اهداف آن، عدم درک مصلحت نظام و عدم دخالت نقش زمان و مکان در اجتهاد.

پیشینهٔ تاریخی تحجرگرایی

امروزه تحجر و تحجرگرایی (جمود فکری) مدرن رواج یافته و به شکل پیچیده و ماهرانه‌ای تلاش می‌کند تا بار دیگر تعریف و تفسیر مورد نظر خود را از دین و احکام و ارزش‌های دینی و انقلابی و اندیشهٔ ناب امام راحل، استیلا بخشد. لذا برای شناخت و افشای چهرهٔ واقعی این جریان، ابتدا لازم است نگاهی به جریان تاریخی تحجر و تحجرگرایی در اسلام داشته باشیم.

۱. مارقین (خوارج)

نخستین جریان متحجر که در جهان اسلام تشکیل شد، جریان خوارج بود. این گروه اولین فرقه متحجر و جامد فکری بودند که در صدر اسلام پیدا شدند. آنان، با اینکه به علت تندروی هایشان به محاق رفتند، اما آسیب‌ها و زیان‌های جبران‌ناپذیری به مسلمانان و جامعه مسلمین وارد کردند که بزرگ‌ترین زیان جبران‌ناپذیر آنان ترور و شهادت امام علی (ع) است.

از ویژگی‌های جریان خوارج این بود که آماده مرگ و جانبازی بودند، اهل عبادت و ریاضت بودند، زاهد و بی‌اعتنا به دنیا و زخارف آن بودند. لکن در کنار این صفات خوب، عیب بزرگی که داشتند، همان خشک مغزی و جمودشان بود. آنها افرادی بودند تنگ‌نظر و متعصب و ظاهرگرا که در دین تفقه نکرده و تعلیم و تربیت نپذیرفته بودند.

مارقین، نام یا صفت دیگر خوارج است که پیامبر گرامی اسلام (ص) بر خوارج نهاده بود و امیرالمؤمنین علی (ع) نیز آنها را به همین نام خواند. جمع مارق و برگرفته از «مرق» به معنی «خارج شدن به سرعت از چیزی» است. «مرق من الدین» یعنی به سرعت از دین خارج شد و «مارق» یعنی کسی که به سرعت از دین خارج شد. کسی که به جهت پیشی گرفتن از دین و تندروی، از دین خارج شده باشد.

همواره عده‌ای ناآگاه و خشکه‌مقدس یافت می‌شوند که از دین و دینداران واقعی سبقت می‌گیرند و جلوتر می‌افتند. با نگرش مثبت، اینان با این انگیزه که دین را پاس دارند و کوتاهی نوزند، از آن طرف افتاده و به افراط می‌گیرند. حلال را حرام می‌کنند و آنچه را خداوند بخشیده است، نمی‌بخشند و بر خود و دیگران سختگیری می‌کنند. دین در نزد این عده چیزی جز «بایدها» و «نبایدها» نیست و چیز مباح و مابین نیست. اینها دایره دین و مذهب را تنگ و جهنم را بزرگ‌تر از بهشت می‌نمایانند. غیرمفکران خویش را تکفیر و دوزخی دانسته و خود را مبرای از هر چیز بد و زشت جلوه می‌دهند.

در عبادات و عمل به احکام، به کمیت بیشتر از کیفیت توجه دارند، ظواهر دین را بر باطن آن ترجیح می‌دهند.^۷

□ «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است»

در اینجا شایسته است برای روشن تر شدن مفهوم خوارج و مصادیق عینی آنها در زمان حاضر به بیانات امام خمینی استناد کنیم که خود توسط خوارج دوران معاصر تکفیر شدند:

«ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم؛ به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که جبهه‌شان داغ داشت و اضر مردم‌اند بر مسلمین، آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را و تحمیل کردند آنکه حکم باید بشود، بعد که حضرت امیر با فشار اینها نتوانست، می‌خواستند بکشندش اگر نکند؛ برای اینکه آنها [پیشنهاد] کرده بودند که چه باید چه بشود؛ «حکم قرار بدهید، قرآن است، قرآن است این» این ابتلا را حضرت امیر داشت»^۸

«ما باید این تأسف را به گور ببریم که نگذاشتند آن طوری که حضرت امیر می‌خواست حکومت تشکیل بدهد. جنگهایی که در داخل پیش آوردند آنهایی که مدعی اسلام بودند و با اسم اسلام با ایشان معارضه کردند، و با اسم اسلام، اسلام را کوبیدند و با اسم قرآن کریم ایشان را از مقصد بازداشتند... امروز هم ما مبتلای به همین معنا هستیم که با اسم اسلام می‌خواهند نگذارند که حکومت اسلام محقق بشود؛ یک دسته غیرمتوجه و جاهل و یک دسته عالم متهتک. پیغمبر اکرم فرمود که - منقول از ایشان است که - دو طایفه کمر من را شکستند: آن عالمهایی که متهتک هستند و آن جاهلهایی که متنسک هستند...»^۹

«آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - که در تاریخ روشن است»^{۱۰}

«عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است...»

به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و الاً عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل

رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدینتر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.^{۱۱}

«باید آنهایی که به اسلام اعتقاد دارند به داد اسلام برسند. آنهایی که می‌خواهند اسلام در این مملکت حکومت کند باید به داد اسلام برسند. یک دسته جوان‌اند. مطلع نیستند از مسائل. جاهل متنسک از آنهایی است که پیغمبر فرموده است که: دو طایفه هستند که کمر مرا می‌شکنند: یکیشان عالم متهتک است، یکیشان جاهل متنسک است. جاهل مقدس‌مآب کمر پیغمبر را می‌شکند. جاهلی که نداند قانون اسلام چیست و پیش خود به اسم اسلام برود به خیال خودش خدمت می‌کند. این از آنهایی است که پیغمبر فرموده است که کمر مرا می‌شکند. «قَصَمَ ظَهْرِي الرَّجُلَانِ؛ عالم متهتک و جاهل متنسک» فکری بکنید شما آقایانی که در رأس سپاهیان واقع شده‌اید! آقایان دیگر هم که در رأس دادگاهها واقع شده‌اند، در رأس کمیته‌ها واقع شده‌اند، برای اسلام یک فکری بکنید! اگر بخواهید اینطور باشد چندی نمی‌گذرد که از این اسلام و از این نهضت و از این بساط، مردم روگردان می‌شوند».^{۱۲}

«راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و جلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدمهای لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بیشعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست، و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است».^{۱۳}

۲. اخباری‌گری

جریان دومی که به بیراهه رفته و از گروه متحجران به حساب می‌آیند، اخباریون هستند. کسانی که به گونه‌ای دیگر ضربه به اسلام و اهل بیت (ع) و امام علی (ع) زدند. جریان اخباری‌گری مکتبی فقهی شیعی (در مقابل اصولی‌های شیعه) است که در قرن‌های یازده و دوازده هجری قمری به اوج خود رسید و با مکتب ظاهریون و اهل حدیث در اهل سنت

شبهات زیادی دارد. اینان حجیت عقل را منکرند و از چهار منبع اجتهاد در شیعه، تنها به «سنت» به عنوان حجت باور دارند. در خصوص قرآن معتقدند فهم آن به اهل بیت پیغمبر اختصاص دارد و وظیفه ما رجوع به احادیث اهل بیت می‌باشد. اجماع را هم بدعت دانسته و اعتبار آن را انکار می‌کنند.^{۱۴}

اخباریین دخالت عقل را در مسائل دینی مردود می‌دانند و با مکتب اجتهاد مخالف و آن را بدعت می‌دانند.^{۱۵}

درباره تأثیرات فکری جریان اخباری‌گری، که هنوز هم به نوعی وجود دارد، شهید مطهری معتقد است: تعصب افراطی و احمقانه‌ای که آنان نسبت به اخبار و احادیث پیدا کرده بودند به مثابه یک جریان خطرناک در دنیای اسلام محسوب شده و باعث جمود فکری گردیدند، همان چیزی که الآن بدان مبتلا هستیم.^{۱۶}

نشانه‌هایی از تحجر فکری و عملی اخباری‌ها

۱. با استناد به حدیث «الفرقُ بینَ المسلمینَ والمشرکینَ التَّلَحُّی بِالْعَمَائِمِ»؛ یعنی تفاوت مسلمین و مشرکین در انداختن تحت الحنک (قسمتی از عمامه به زیر چانه) است، اخباریون معتقدند که واجب است قسمتی از عمامه به زیر چانه انداخته شود.

۲. پوشیدن هر نوع لباس غیر از آنچه ائمه اطهار(ع) می‌پوشیدند حرام است. این خشک مغزها و ظاهرین‌ها خیال می‌کردند از این طریق به ائمه اطهار(ع) نزدیک می‌شوند.

۳. اینها حتی در فکر و عمل به احکام دین به عین احادیث رسیده از پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) عمل کرده و هیچ تعقلی و تفقهی نسبت به آنها انجام نمی‌دادند و اجتهاد را که به کلی رد می‌کردند! حتی زمان و مکان را نیز در عمل به احادیث مد نظر قرار نمی‌دادند. در این‌باره آیت‌الله وحید بهبهانی در انتقاد به آنان می‌فرماید: «من فکر می‌کنم برخی از اخباری‌ها اگر در حدیثی دیدند که امام معصوم(ع) به مریضی گفته آب سرد بخور تا درمان شوی، حکم می‌کنند که هر مریضی را باید با آب سرد درمان کرد. هرگز فکر نمی‌کنند که این دستور مخصوص حال

آن مریض در آن زمان و برای مرض خاصی بوده است».^{۱۷}

حضرت امام در اشاره به این قشری‌نگری‌ها و برداشت‌های سطحی و ظاهری از احکام و اعمال و شعائر اسلامی و در رد نظر اخباری‌ها که معتقد به تحریف قرآن و رجوع صرف به احادیث بودند، می‌فرماید:

«... این خود یکی از عیب‌هایی است که شماها دارید که با این خرد و دانش رجوع به اخبار می‌کنید و مطالعه کتاب‌های علمی می‌نمایید. فهم اخبار و کتاب دانشمندان زحمت‌های طاقت‌فرسا دارد. ... عیناً رجوع شما به آن کتاب‌ها مثل رجوع کشاورز است به فلسفه عالیه یا مطالعهٔ حماسی است از ریاضیات عالیه...».^{۱۸}

«... آری در این‌جا یک چیزی هست و آن این است که بعضی از اخباریین و محدثین شیعه و سنی که گفتارشان پیش دانشمندان و علماء مورد اعتنا نیست، گول ظاهر بعضی اخبار را خورده و چنین رأیی اظهار کرده ولی دانشمندان و علماء او را رد کردند و برای کتاب او قدر در جامعه علمی نیست، پس نباید یک حرف بی‌خردانه را نسنجیده به دینداران نسبت داد...».^{۱۹}

«بعضی از این آخوندهای درباری که ما را نصیحت می‌کنند که بیایید به اسلام برگردید. اینها اسلام را نمی‌دانند چه است. اینها اسلام را جز خوردن چیزی نمی‌دانند... اگر اسلام خلاصه می‌شد در اکل و شرب و مآرب حیوانی، آن وقت بله باید بیاییم با هم بنشینیم به آن اسلامی که شما می‌گویید برگردیم. اما اسلام آن است که آن شهدا را داده است. اسلام آن است که برای رسیدن به مقصد، آن همه زحمت را نبی اکرمش و اولیایش متحمل شدند».^{۲۰}

«گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند.»^{۲۱}

۳. وهابیت

ریشهٔ فکری وهابیت را می‌توان در پاره‌ای از جریان‌های صدر اسلام به ویژه خوارج ملاحظه کرد. اینها علاوه بر جزمیت، جمود و تحجر و فرعی‌نگری، تمسک به ظواهر احکام قرآن و سنت با چهره‌ای خشن و تند ظاهر شده و دیگر مسلمانان، به خصوص شیعیان را تکفیر می‌کنند و کشتن

آنها را جایز می‌دانند.

وهابیان، زیارت قبور رهبران دینی و بزرگان، حتی پیامبر اسلام (ص) را بدعت و درخواست شفاعت از آنان را منع می‌کنند و سوگواری و جشن برای پیامبر و ائمه و دیگر بزرگان را شرک می‌دانند.

حضرت امام درباره اندیشه و عمل متحجران وهابیت چنین می‌فرماید:

«تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر، خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و امریکای جهانخوار ایستاده باشد».^{۲۲}

«پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاستهای غلط حاکمان دست‌نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل‌عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل‌عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانونهای فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملأهای کتیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بیشعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرهنه‌ها، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، امریکای جهانخوار، می‌گذارند».^{۲۳}

۴. انجمن حجتیه

از دیگر نحله‌های تحجر و تحجرگرایان که از پیش از انقلاب فعال بوده و در حال حاضر پوست عوض کرده و به شکل مدرن و با تغییر روش شدیداً گسترش پیدا کرده، «انجمن حجتیه» است که اختصاراً به آن می‌پردازیم، سپس مواضع امام خمینی را در قبال آنان بیان می‌کنیم.

همزمان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، گروهی تحت عنوان «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» تأسیس شد. مؤسس این گروه شیخ محمود ذاکرزاده تولائی (معروف به حلبی) است. گروه مذکور به انجمن ضدبهاثیت یا اختصاراً «انجمن» هم خوانده می‌شود.^{۲۴}

□ «شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند»

این جریان پس از تشکیل، عمده فعالیت خود را در راستای مبارزه با بهائیت قرار داد و در زمان رژیم شاه با آزادی کامل فعالیت کرده و گاهی برخی از اعضای انجمن در رده‌های بالای دولتی به عنوان کارمند مشغول به کار بودند اما در عین حال علیه بهائیت نیز موضع‌گیری می‌نمودند. این نوع فعالیت انجمنی‌ها از چشم ساواک رژیم پهلوی، مخفی نبود. از طرفی بهائیان نیز همزمان در پست‌های کلیدی رژیم شاه حضور داشتند.

مهدی طیب از اعضای جداشده انجمن می‌گوید: «برای انجمن مبارزه با بهائیت مطرح است و رژیم منحط شاه به عنوان یک خطر عمده برای اسلام در بینش انجمن مطرح نیست؛ لذا گاهی اوقات برای مبارزه با بهائیت، انجمن متوسل به مقاماتی که در رژیم گذشته صاحب نفوذ و صاحب قدرت‌اند می‌شود تا حتی به مرز مقامات و شخصیت‌های رژیم شاه نزدیک شود و یک جوری آنها را متقاعد کند که بیایند و کمک کنند».^{۲۵}

«با توجه به این دیدگاه، وظیفه مسلمانان در عصر غیبت خلاصه می‌شود در: ۱. انتظار؛ ۲. تقلید از مجتهد جامع الشرائط؛ ۳. غمگین بودن به جهت مفارقت آن حضرت؛ ۴. دعا برای تعجیل فرج آن حضرت؛ ۵. گریستن از دوری وی؛ ۶. تسلیم و انقیاد داشته باشد که برای امر عجله نکند؛ ۷. صدقه به قصد سلامتی آن حضرت».^{۲۶}

با مروری بر اساسنامه جریان انجمن حجتیه و عملکرد آنان، در قبل و پس از پیروزی انقلاب به ویژه چند سال اول انقلاب، می‌توان دریافت که انجمنی‌ها هیچ‌گونه ادعایی در مبارزه علیه رژیم

شاه، آمریکا و اسرائیل نداشتند. این در حالی بود که همراهی و تأییدی هم از نهضت امام خمینی نداشتند.

در فصل اول، مادهٔ دوم، تبصرهٔ دوم اساسنامهٔ انجمن آمده است: «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت».^{۲۷}

برای روشن شدن مواضع و عملکرد این جریان مقدس‌مآب و متحجر بهتر است به بیانات و مکتوبات حضرت امام نظری افکنیم که چه به طور مستقیم و چه تلویحی به بهانه‌های مختلف نسبت به آنها افشاگری نموده و دسیسه‌های آنها را برملا کرده است.

«دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آنهمه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هابیت و بدتر از هابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بیشعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می‌دهند! دیروز «حجتیه‌ای» ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابیتر از انقلابیون شده‌اند!»^{۲۸}

«شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند.

شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند.

شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تاجر و تقدس‌مآبی چه ظلمها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه

ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دلها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تخریرگری، سرافراز - ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش - پیروز شدند».^{۲۹}

«استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مایوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست».^{۳۰}

«اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تخریر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار امریکا و شاه به شایعات و تهمتها متوسل شدند حتی نسبت تارک‌الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می‌گریست که چگونه امریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند».^{۳۱}

ما آخوندها را که می‌گفتند، اگر یک کلمه می‌گفتند، می‌گفتند که این سیاسی است. یکی از فحشهایی که گاه [به] یک آخوندی، اگر می‌خواست یک حرفی بزند که به درد مملکتش بخورد، می‌گفتند «سیاسی» است. اوایل که ما آمده بودیم به قم، یکی از علمای محترم - که محترم و رئیس بود در قم - این را بعض مقدس‌مآبها اشکال به او داشتند می‌گفتند منزلش روزنامه پیدا می‌شود! این‌طور، مغزها را تهی کرده بودند که اگر یک ملایی منزلش روزنامه بود، این اسباب طعنش می‌شد. چه کار دارد ملا به روزنامه؛ ملا چه کار دارد به سیاست... اگر ما درست مسئله می‌گفتیم که وضع این‌طور نبود. مسائل اسلام را کنار گذاشته بودند؛ و یک دسته‌ای از مسائل شخصی را پیش

کشیدند. مسائل اجتماعی اسلام، مسائل سیاسی اسلام، مسائل جنگ اسلام. آن قرآن را شما ملاحظه می‌کنید، قرآن مسائل سیاسی و جنگی و مقاتله‌اش و اینهاش زیاد در آن طرح شده، اهلاً و سهلاً! اما دیگر کار نداشته باشید به اینکه تکلیف ملت با دولت چیست و تکلیف دولت با ملت چی هست؟ چه جور باید دولت باشد، شرایط حاکم چیست، شرایط شرطه چیست، شرایط قاضی چیست؟ اینها را دیگر شما کار نداشته باشید. شما هم بروید این مسائل [را کنار بگذارید] و ما هم باورمان آمده بود. همچو باورمان آمده بود که روزنامه خواندن را [عیب می‌دانستیم]. اولی که ما آمدیم قم، سینه چهل، روزنامه خواندن را عیب می‌دانستند! ما هم اصلاً جرئت نمی‌کردیم؛ یعنی ما هم خودمان جزء آنها بودیم».^{۳۲}

۵. ولایتی‌ها

از این گروه نمی‌توان به عنوان یک تشکل یاد کرد و آنها را یک جریان منسجم و تشکیلاتی در نظر گرفت. می‌توان ادعا کرد که این گروه در ادامه جریان انجمن حجتیه بوده و پس از تعطیلی انجمن، به صورت غیررسمی و غیرتشکیلاتی عمل کرده‌اند. اینها همه چیز را در عشق به ائمه و اولیای خدا به ویژه امام عصر(ع) خلاصه کرده و هر چیزی را در ولایت و دوستی ائمه می‌دانند. این نوع نگرش، به مرور جمود فکری و عملی آنان را در پی داشته است.

حضرت امام در چند مورد به این طیف فکری اشاره فرموده‌اند:

«ما که می‌گوییم که ما شیعه حضرت امیر - سلام‌الله علیه - هستیم و الآن کشور شیعه در معرض خطر است، الآن کشور شیعه در معرض خطر است، اسلام در معرض خطر است، ما باز کنار بنشینیم و بگوییم که ما چکار به این کارها داریم، ما چه بکنیم، متأثریم از اینکه جوانهای ما چه می‌شوند، ما هم متأثریم. حضرت امیر هم متأثر بوده از اینکه جوانها چه می‌شدند، اما می‌نشسته خانه و بگویند من متأثرم؟! یا می‌رفتند جنگ و خودشان جنگ می‌کردند و در عین حال هم برای آنهایی که شهید شده بودند متأثر بودند. ما هی کنار بنشینیم و هی بگوییم که ما می‌خواهیم چه بکنیم، چه، فلان، از این حرفهایی که خودشان می‌زنند و از مصالح اسلام و مصالح مسلمین و از این چیزی که الآن برای کشور ما پیش آمده است، برای اسلام پیش آمده...»

حالا آنها برای اصل اسلام دارند نقشه می‌کشند، ما حالا بنشینیم بگوییم که ما اهل ولایت هستیم. اگر شما اهل ولایتید، چرا الآن کشور ولایت در معرض خطر است و نشستید؟ این البته یک

عدد معدودی‌اند، قابل ذکر نیستند اینها. چرا ما غفلت داریم از این معانی؟ ما اظهار می‌کنیم ما شیعه امیرالمؤمنین‌ایم. ما برویم ببینیم امیرالمؤمنین در مصالح اسلامی چه کردند، برای مصالح اسلام چه کردند. آن وقتی که زمان رسول‌الله بود بسیاری از اشخاص آن وقت بودند که جنگ می‌خواست بشود نمی‌رفتند، اگر می‌رفتند کناره‌گیری می‌کردند، آن کسی که از همه مقدم بود ایشان بودند. بعد از رسول‌الله هم که مدتهای طولانی ملتها محروم ماندند از قیادت ایشان، ایشان باز کنار نبود. ایشان باز برای حفظ مصالح مسلمین همراه بود، صبر می‌کرد، ولی در آن وقت هیچ وقت اصلاً اظهار مخالفت نمی‌کرد. بعد از اینکه آنها متکفل امور بودند، ایشان اهل مشورت آنها بود، راهنمایی می‌کرد، بچه‌هایش را می‌فرستاد به جنگ. حالا ما بنشینیم بگوییم که ما اهل ولایت هستیم! شما اهل دیانت هم نیستید، اهل ولایت هستید؟! آن وقتی که با ایشان بیعت کردند - البته ایشان هم در عین حالی که خودش را حق می‌دانست می‌گفت که بروید یکی دیگر را - می‌دانست اینها یک اشخاصی نیستند که اهل کار باشند، ولی خوب، فشار آوردند به ایشان، با ایشان بیعت کردند».^{۳۳}

«ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!».^{۳۴}

ویژگی‌های تحجر و تحجرگرایی از دیدگاه امام خمینی

جمود و قشری‌گری و ویژگی‌های زیادی دارد. یک سری ویژگی‌های عمومی که از شاخصه‌های اصلی و همیشگی آنهاست و در هر زمان و مکانی بیانگر تحجر و تحجرگرایی است و یک سری ویژگی‌های خاص که بر اساس تغییرات زمانی و مکانی و موقعیت‌های فرهنگی و سیاسی، آن ویژگی‌ها نیز مدرن شده و با شکلی خاص نمایان می‌شوند.

برای شناخت بهتر و دقیق‌تر این ویژگی‌ها، مناسب است به فرمایشات حضرت امام در

آثارشان مراجعه کنیم. ایشان این ویژگی‌ها را این‌گونه به تصویر می‌کشند:

۱. مقدس‌نمایی و تقدس‌مآبی؛

۲. قشری‌گرا و سطحی‌نگر (توجه به ظواهر دین)

۳. نگاه ابزاری به دین (خشونت گرا، سختگیر، طرد و تهمت، تکفیر)

۴. عوامزدگی و عوام گرایی

۵. قلت توجه به تفکر و تعقل در ابعاد مختلف

۶. روحیه تک بعدی و تک محوری، قانون گریزی

۷. راحت طلبی و رفاه گرایی

۸. تنگ نظری و واپس گرایی

۹. کج اندیشی و کج فهمی

۱۰. عدم توجه و درک صحیح نسبت به نقش زمان و مکان در اجتهاد و مسائل مستحدثه

۱۱. تقلید کورکورانه و شخصیت زدگی و شخصیت پرستی

۱۲. دورویی و ریا، گرایش شدید به دروغ مصلحتی

۱۳. پیچیدگی رفتاری و تغییر روش ها

۱۴. انتقادناپذیری و عدم تحمل مخالفان

۱۵. عدم توجه به مشارکت عمومی و رقابت سیاسی

۱۶. در گذشته معتقد به جدایی دین از سیاست و در حال حاضر معتقد به حکومت اسلامی

بدون نقش مؤثر مردم.

۱۷. تجمل گرایی با شعار ساده زیستی

۱۸. برداشتهای غلط و افراطی با کیفیت خاص از آیین های مذهبی و دینی.

مواضع امام خمینی در برابر تحجر گرایی

امام در مقاطع مختلف، بارها خطر تحجر و تحجر گرایی و انسان های مقدس مآب را گوشزد

نموده و تندترین جملات و حملات را علیه آنان دارند و در دسته بندی خاص خود آنان را به

عنوان مخالفان اسلام ناب محمدی (ص) و مروجان اسلام آمریکایی یاد کرده و خواستار مقابله با

آنان شده اند.

با عنایت به آثار حضرت امام درباره این موضوع، به صورت اجمالی به مواضع ایشان در چهار مقطع تاریخی اشاره می‌کنیم.

گفتار اول: مقطع تاریخی ۱۳۴۲ - ۱۳۲۱

نخستین موضع آشکار و رسمی حضرت امام در قبال تحجر و تحجرگرایی در سال ۱۳۲۲ با تألیف کتاب کشف اسرار بود. در این کتاب که در زمان کوتاهی به نگارش درآمد، حضرت امام به دفاع از اسلام اصیل و عقاید مذهبی به صورت عقلانی، فلسفی و نقلی (حدیثی و قرآنی) پرداخته است. به عقاید متحجرانه و برداشت‌های غلط و افراطی وهابیت پاسخ داده و اشکالات مطرح شده آنان و کتاب «اسرار هزار ساله» حکمی‌زاده را به تفصیل، تشریح و با استدلال جواب داده‌اند.

حضرت امام علاوه بر مبارزه نظری و عقیدتی با تحجر و تحجرگرایی، به صورت عملی نیز در سایه مرجعیت حضرت آیت‌الله بروجردی با برداشت‌های غلط از دین و دگراندیشی و افراطی‌گری مبارزه می‌نمودند. از جمله حمایت از اقدامات مرجع بزرگ شیعه، آیت‌الله بروجردی در رابطه با وحدت مسلمین، پیگیری مسائل سیاسی وقت و اقدامات غلط رژیم پهلوی، مذاکره و تذکر به شاه از طرف آیت‌الله بروجردی، مصاحبه با مطبوعات وقت به عنوان سخنگو و نماینده آیت‌الله بروجردی.

تا زمانی که آیت‌الله بروجردی در قید حیات بودند، حضرت امام ضمن احترام به مقام شامخ مرجعیت و در سایه مرجعیت سعی کردند به صورت نظری و عملی سد تحجر و تقدس‌مآبی و دگراندیشی را شکسته و چهره منزه و پاک اسلام و مذهب شیعه را نمایان کنند.

ایشان در دهه سی، در کتاب «آداب الصلوة» خویش، عمده‌ترین حجاب‌های رشد و تعالی و معرفت حقایق را جمود و تحجر می‌دانند که انسان را به قهقرا و خودمداری و خودمحوری می‌کشاند:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که

جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست. و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند.^{۳۵}

گفتار دوم: مقطع تاریخی ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، رویارویی و مبارزه حضرت امام با قشری‌گری و کج‌اندیشی علنی‌تر و گسترده‌تر شد. از حالت خصوصی و درون حوزوی، خارج و عمومیت پیدا کرد و به شکل‌های مختلف و در جبهه‌های متفاوت، نمود پیدا کرد.

با شروع نهضت حضرت امام و مبارزه رژیم شاه چهره نفاق و دورویی عافیت‌طلبان و مقدسین رفته رفته روشن گردید. خمودگرایان و جمودگرایان در برابر امام و یارانش صف کشیدند و او را تا سر حد تکفیر مورد طعن قرار دادند. لکن ایشان در جبهه بیرونی - مبارزه با طاغوت زمان - و جبهه درونی - مبارزه با مقدس‌نماها و متحجران حوزه‌های علمیه - با کمال شجاعت مبارزه نمودند تا در افکار عمومی، جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های علمیه از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند، اصلاح یا طرد شوند. آخوندهای درباری که دین به دنیا می‌فروشند، از این لباس خارج و طرد شوند.^{۳۶}

حضرت امام هنگامی که در نجف اشرف تشریف داشتند در مباحث درس ولایت فقیه خود چنین می‌فرمودند:

بعضی در حوزه‌ها به گوش هم می‌خوانند که این کارها [مبارزه با رژیم پهلوی و تشکیل حکومت] از ما ساخته نیست. ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوئیم.^{۳۷}

حضرت امام در عکس‌العمل به این تفکر ساده‌لوحانه و کج‌اندیش، آنها را دعوت می‌کند که:

«این افسردگی را از خود دور کنید... در معرفی اسلام جدیت به خرج دهید، و تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیرید... دست به دست مردم مبارز و آزادیخواه بدهید، حکومت اسلامی قطعاً برقرار خواهد شد. به خودتان اعتماد داشته باشید».^{۳۸}

«اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروف‌اند، و در حقیقت «مقدس‌نما» هستند نه

مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم، چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای خوانساری رضوان‌الله علیهم برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند، به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته باشد. اینهایی که اسمشان «مقدسین» است (نه مقدسین واقعی) و متوجه مفاسد و مصالح نیستند دستهای شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید، حکومتی را بگیرید... آنها شما را در جامعه ضایع می‌کنند. شما باید قبل از هر چیز فکری برای آنها بکنید».^{۳۹}

ایشان اوضاع را در اوایل نهضت اسلامی در دهه ۴۰ و ۵۰ چنین توصیف می‌کنند:

«اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صددرصد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در می‌رفت؛ ترویج تفکر «شاه سایه خداست» و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه‌السلام - باطل است و هزاران «إن قُلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت».^{۴۰}

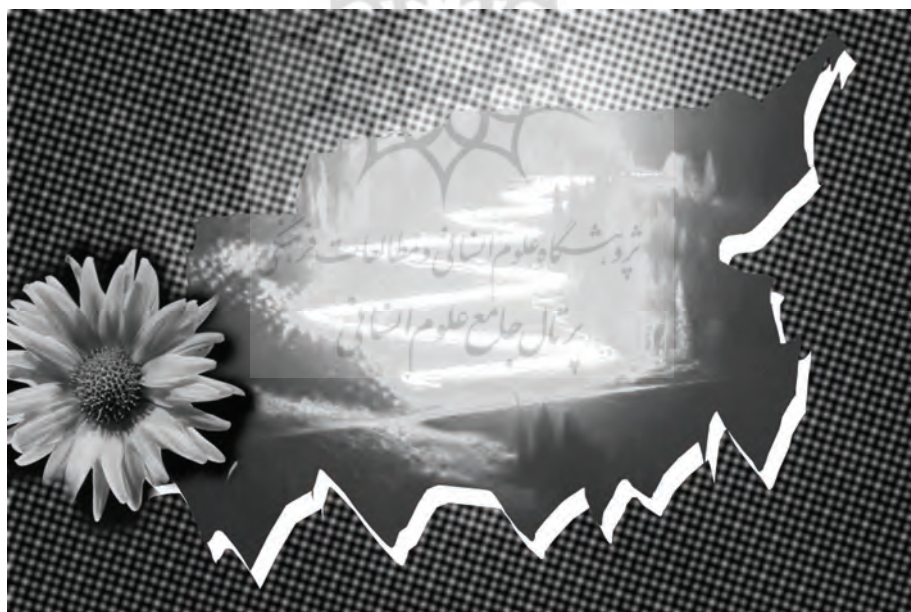
«از آن طرف هم علمای اسلام را که دنبال این بود [ند] که اسلام را ترویج بکنند - اینها را هم اتهامات بر آنها زدند [که]: اینها یک مردمی هستند کهنه‌پرست، اینها یک مردمی هستند که دربار یا قوه‌های سرمایه‌دار اینها را گماشته‌اند اینجا. برای اینکه مردم را خواب کنند و سرمایه‌دارها کارهایشان را انجام بدهند. اینها مردم را همه‌اش دعوت می‌کنند به اینکه ساکت باشید، هرکس به شما ظلم کرد، ساکت باشید. هر که مال شما را برد، حرف نزنید؛ و اینها یک دسته هستند که مردم را خواب کرده‌اند و می‌کنند، آرام می‌کنند که وقتی که آن اشخاصی که از خارج می‌خواهند اموال اینها را ببرند آنها آسوده ببرند و دیگر کسی حرفی نزند. خود آنهايي که می‌خواستند اموال شما را ببرند این تبلیغات را می‌کردند. یه جوری شد که در یک زمانی خود داخله ایران هم باور کرده بود این مسائل را».^{۴۱}

گفتار سوم: مقطع تاریخی ۱۳۶۳ - ۱۳۵۷

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز پرونده قشر متحجر و مقدس‌مآب باز بود. اگر به تاریخ

اول انقلاب توجه نماییم، خواهیم دید که در مقاطع مختلف، گروه متحجران و مقدسین در برابر هر نوع برداشت نو و نگرش جدید موضع گیری می کردند. اما وقایع سال‌های ۵۷ تا ۶۳، به ویژه مسائل مربوط به لیبرال‌ها و جبهه ملی، ترورها و اقدامات خشونت آمیز گروهک‌ها، آغاز جنگ تحمیلی و دیگر اتفاقات باعث شد که بیشتر انرژی و توان امام و مسئولان انقلاب و نظام نوپای اسلامی در برخورد با این جریان‌ها و اصلاح این امور قرار گیرد و برای مدتی برخورد با مسئله تحجر و تحجرگرایی تا حدودی مسکوت بماند.

جریان تحجر و تحجرگرایی از این موقعیت و فرصت بدست آمده کمال استفاده را برده و بدون اینکه به مشکلات عدیده کشور و نظام توجه داشته باشند و یا در حل آنها همراهی نمایند، سعی نمودند در جای جای کشور حضور یافته و در پست‌های مهم دولتی رسوخ و نفوذ کنند و به صورت خزننده خود را مطرح نمایند. لکن حضرت امام با کمال بیداری و هوشیاری نسبت به کج‌اندیشی‌ها و خطر وجود و نفوذ آنان هشدار داده و سعی می‌کردند در حد ضرورت چهره آنان



را افشا نمایند. در این مقطع تاریخی، حضرت امام در تنویر افکار عمومی نسبت به قشر متحجر چنین می‌فرماید:

«ما می‌دانیم که ابرقدرت‌ها و حکومت‌های وابسته به آنان با اسلام شاهنشاهی و مُلکی مخالف نیستند؛ بلکه بی‌شک آن را تأیید نیز می‌کنند. اسلامی که به وسیله ایادی ابلیسی خود و جهال بصورتِ عالم، عرضه شود - که علمای اسلام و مسلمانان نباید در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین دخالت کنند و نباید در امور مسلمانان اهتمام نمایند، و حکم واضح عقل موافق با قرآن را نادیده گرفته و حدیثِ مَجَارِی الْأُمُور بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِالله را ضعیف و سخن شریف و أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَارِقَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا. و دیگر احادیث از این قبیل را بی‌مبنا یا به تأویل کشانند - صددرصد مورد تأیید آنان است. چه بهتر که دست علمای متعهد و مسلمانان بیدار را این درباریان روحانی‌نما و بازخورندگان غافل از سیاست بازی شیاطین ببندند، و راه را برای چپاول و سلطه قدرت‌ها باز کنند.

انان از اسلامی که مؤید آنهاست چه باک دارند؟ از اسلام علی بن ابیطالب - علیه صلوات الله و سلامه - می‌ترسند. اگر آن شهید دل‌باخته اسلام و اسلام‌شناس حقیقی مثل اینان فکر می‌کرد و به گوشه عزلت به عبادت خدا مشغول می‌شد و راهی جز بین مسجد و منزل نمی‌پیمود، نه جنگ صفین و نهروان پیش می‌آمد و نه جنگ جمل، و نه مسلمانان فوج فوج به قتل می‌رسیدند و شهید می‌شدند. و اگر سیدالشهدا - علیه السلام - مثل اینان فکر می‌کرد و در کنار قبر جدش به ذکر و دعا می‌پرداخت، فاجعه بزرگ کربلا پیش نمی‌آمد و دوستان ارجمند خداوند قطعه قطعه نمی‌شدند و آل الله به اسارت نمی‌رفتند. و از آنها بالاتر، اگر رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مانند اینان فکر می‌کرد و به نصیحت و بیان احکام عبادات می‌پرداخت، آن همه رنج و مصیبت نمی‌دید و آن همه مسلمانان به شهادت نمی‌رسیدند. و در علمای معاصر، اگر مرحوم آیت‌الله عظیم‌الشان، آقا میرزا محمدتقی شیرازی با آن مقام بزرگ در علم و ورع و تقوا، همانند اینان فکر می‌کرد، در عراق جنگ بین مسلمانان و انگلیسی‌های متجاوز غاصب پیش نمی‌آمد و آن همه مسلمانان شهید نمی‌شدند، و استقلال عراق تأمین نمی‌شد. حکومت‌هایی که در عصر حاضر با دل و جان و اسم اسلام در خدمت ابرقدرت‌ها، بویژه امریکا هستند و عامل تأمین منافع آنان در جهان می‌باشند، و آخوندهای درباری از خدا بی‌خبر که مؤید آنان و مخالف با رژیم اسلامی هستند و کوشش در هدم اسلام پرخاشگر بر ستمگران به سیره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و علم کردن اسلام شاهنشاهی و ملوکی هستند، که مسلمانان متعهد را به جرم شکایت از ظلم امریکا و اسرائیل می‌خواهند از فریضه حج محروم کنند، باید مورد تأیید شوروی و امریکا و اسرائیل باشند».^{۲۲}

«ما امروز هم گرفتار به همان مسائل هستیم. همان مسائلی که آنها مبتلا به آن بودند با وضع دیگری هستیم. دامنه‌اش، منتها توسعه‌اش برای خاطر وضع دنیا عوض شده و بیشتر شده است. آن روز اگر چنانچه حضرت رسول - سلام‌الله علیه - و حضرت امیر - سلام‌الله علیه - مبتلا بودند به یک نحو محدودی و نگذاشتند صدای آنها برسد، و همان مقدار که رسید می‌بینید که نورانیتش عالم را گرفته است، امروز با یک وضع بسیار توسعه داری، اسلام مبتلا به آن هست. آنها نگذاشتند که یک حکومت اسلامی تحقق پیدا بکند، با اسم اسلام. امروز هم ما مبتلای به همین معنا هستیم که با اسم اسلام می‌خواهند نگذارند که حکومت اسلام محقق بشود؛ یک دسته غیر متوجه و جاهل و یک دسته عالم متهتک».^{۴۳}

«و اسف در این است که در بین همه کشورها، یک منحرفی با یک دستاری سرش و یک تحت‌الحک، در بین جماعت مسلمین اینها هستند، و دامن می‌زنند به این امور. یعنی، اسلام را با آن دشمن‌اند، آن آخوندهای دریاری بدتر - برای این که - اگر اسلام بیاید، آخوند دریاری بدتر لطمه می‌بیند تا آن ارتشی، آنها به صلاح نزدیک‌ترند. این طایفه‌اند که اگر فاسد شدند، عالم را فاسد می‌کنند».^{۴۴}

«تذکری که به شوراها لازم است داده شود - ولو اینکه خودشان توجه دارند - یکی این است که توجه کنند که در شوراها یک وقت افراد نفوذی از منحرفین به صورت اسلام و به صورت مقدس مآبی وارد نشوند. اینها که شیاطین هستند، همانظوری که شیطان به شکل‌های مختلف وارد می‌شود و انسان را گول می‌زند، اینها هم همان شیطانها هستند و به صورتهای مختلف وارد می‌شوند. باید آقایانی که در شورا هستند، با شناسایی تمام از سوابق آنها و از کارهایی که بعد از انقلاب متعهد بودند و در ضمن انقلاب - و مهم این است که قبل از انقلاب چه جور بودند - بررسی بشود به اینکه اینها مردمی هستند که به انقلاب عقیده دارند، متعهد به اسلام هستند و برای خدمت به این توده‌های مستضعف، که همیشه محروم بودند، آمده‌اند خدمت کنند».^{۴۵}

«اسلام همیشه گرفتار یک همچو مردمی بوده است که با اسم «اسلام»، می‌خواستند اسلام را بگویند. مگر محمدرضا قرآن طبع نمی‌کرد؟ مگر سالی یک دفعه نمی‌رفت به مشهد؟ مگر دائماً صحبت از عدالت اسلامی و عدالت چه نمی‌کرد؟ مگر نمی‌گفت حضرت عباس مرا در یک قضیه‌ای نجات داد؟ می‌گفت اینها را. اینها یکی از قدرتهای [آنهاست]. واقعاً قدرت است. قدرتهای بزرگی که دارند این است که همچو با جدی، بدون اینکه هیچ پرده حیایی در کار باشد، جداً می‌گویند که این کار را خدا کرده است این کار را. دنبال خدا هستیم. ما هم دنبال چه هستیم که شاید شماها هم اگر یک وقتی ببینید، باورتان بیاید. خیلی‌ها باورشان آمده بود: خوب، یک شاهی است که دارد می‌گوید «قرآن» و دارد می‌گوید «اسلام» و دارد می‌گوید چه. خوب، چه کارش دارید؟ ما مدتی باید زحمت

این را بکشیم که آن چهره دوم این را به مردم بفهمانیم. این یک چهره است. یک چهره با اسم قرآن و اسم خدا و اسم نهج البلاغه و اسم اینها بیاید توی میدان [که] خطرناک است. ما اگر بتوانیم آن چهره دوم این جمعیتها را، آن چهره دوم امثال محمدرضا را به مردم معرفی کنیم، آن وقت ما پیروز می‌شویم و این در قضیه محمدرضا شد؛ چهره دومش را به قاعده نشان داد.^{۴۶}

«این مقدس‌مآبی که هر روز می‌رود پشت سر فلان آقا نماز می‌خواند و گاهی هم سهم امام می‌دهد برای اغفال آن آقا، لکن در واقع مخالف با این رژیم است و می‌خواهد بزند این رژیم را و از هم بشکند، مشکل است با او معارضه کردن. این را جز افشاگری الآن جور دیگر راه نداریم. راه این است که مطالب اینها و خیانت‌های اینها را هر کس پیدا کرد این را بگوید که این‌طور شد.»^{۴۷}

«محمدرضا ایستاده بود و می‌زد و می‌کشت. و تکلیف ملت با او معلوم بود. ملت می‌رفت به جنگش. اما یک دسته‌ای که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند، در ظاهر برای اسلام دعوت می‌کنند، در ظاهر حرف اسلام می‌زنند، قلم‌هایشان و قدم‌هایشان برای اسلام است، لکن زیر پرده با اسلام مخالف‌اند. مخالفت با اسلام می‌کنند در زیر پرده. با اینها باید چه بکنیم؟ کار با اینها بسیار مشکل است. و حل مسئله منافقین [دشوار است] پیغمبر اکرم هم نمی‌توانست حل بکند. حضرت امیر هم گرفتار اینها بود و حلش نمی‌شد بکنی. حلش مشکل است. مقدس‌نماها، روشنفکر مآبها و منافقان، مثلث تزویر و ریا. آن که ما امروز مبتلای به آن هستیم و آن دسته منافقینی که اظهار اسلام می‌کنند و کمر اسلام را می‌خواهند بشکنند. کار مسلمانها با اینها مشکل است. حل مسئله اینها بسیار مشکل است. این غیر از آنی است که «نصیری» است، که مطلبش معلوم است. و «هویدا» است که مطلبش معلوم است هویدا بود دشمن اسلام و مسلمین است. و «نصیری» هم معلوم بود که مردم را چه کرده و تکلیف مردم با او معلوم بود. و گرفتند آنها را و به جزای خودشان رساندند. اما آن آدم مقدس‌مآبی که تسبیح هم دستش گرفته است و می‌گوید به اسلام هم من خدمت می‌کنم. این مقدس‌مآب را چه باید بکنیم...؟ این طایفه منافقین هم که نمی‌شود با آنها کاری کرد. اسلام از صدر، از اولی که اسلام پیدا شده تا حالا، مبتلای به این جمعیت هست. و حل مسئله اینها مشکلتر از هر مسئله‌ای است برای اسلام و مسلمین. اشخاصی که فریاد برای اسلام می‌زنند و می‌زنند. و از ملیت و از اسلامیت و از اینها می‌گفتند. بعد معلوم شد که این آقا که این قدر اسلام‌مآب است و اینقدر ملی است رابطه دارد با امریکا. بعضی از این روشنفکرهای ما این طوری‌اند؛ موافق‌اند. اگر صاف می‌ایستادند، مردانه می‌ایستادند، مثل آن فرض کنید آدمی که می‌ایستد، می‌گوید که من طرفدارم.»^{۴۸}

«پشتیبان مجلس، پشتیبان قوه قضایی، پشتیبان دولت یعنی پشتیبان اسلام، اینها برای اسلام دارند خدمت می‌کنند. در زمان حضرت امیر - سلام‌الله‌علیه - هم انحرافات بوده است،

انحرافات جزیی بوده است. زمان خود پیغمبر اکرم هم انحرافات بوده است، شما اگر قرآن را توجه بکنید می‌بینید که چقدر از همان مردم شکایت شده است. اختلافات، یعنی انحرافات یک چیزی نیست که مال حالا باشد لکن، مقایسه باید کرد بین انحرافات قبل از این جمهوری اسلامی و انحرافات حالا. می‌گویند خوب است که به اسم اسلام نباشد. به اسم اسلام نباشد که وقتی اسلام نباشد با یک اردنگی همه را بیرون می‌کنند. چرا به اسم اسلام نباشد؟ مگر اسلام جز این می‌خواهد که قوه قضایی‌اش خوب باشد، قوانین اسلامی‌اش هم عمل بشود. اینها دارند زحمت می‌کشند برای این، حالا یک جایی هم خلاف واقع می‌شود، کجاست که، زمان پیغمبر مگر واقع نمی‌شد؟ زمان حضرت امیر واقع نمی‌شد؟ مگر مردم با حضرت امام حسن چه کردند؟ همان اصحاب چه کردند با او؟ ملت ایران بهترند یا آنها؟ اسلام در حالا بهتر است یا آنوقتی که آنها با اسم اسلام پیغمبر را آن‌طور اذیت می‌کردند و اولاد پیغمبر را آن‌طور کشتند با اسم اسلام؟ چرا باید عقده‌های قلبی انسان را منحرف کند و هواهای نفسانی همه چیز را کنار بگذارد و فقط عیوب را نگاه کند؟ آن هم یک عیب را که ببیند بگوید اصلاً عالم به هم خورد، تمام شد اسلام تمام شد. اگر یک قاضی یک جایی انحراف پیدا کرد بگوید خیر دیگر اصل اسلام تمام شد، این اسلام به درد نمی‌خورد. آن اسلامی به درد می‌خورد که سرتاسر خیابان‌هایش فحشا بود، فحشای علنی؟! به او راضی هستند، به این راضی نیستند. اگر مهلت داده بود خدا به اینها، خدا می‌داند که با اسلام می‌خواستند چه بکنند. اسم اسلام، اما اسلام را چه جوری معرفی کنند. اسلامی که با مشروبات مخالف نیست، اسلامی که با حدود شرعی هم سروکار ندارد، نباید جاری بشود، اسلامی که با مراکز فحشا هم نباید دخالت بکند، اسلام شاهنشاهی این بود دیگر. اسلام بود اما مراکز فحشا سرتاسر ایران پر بود، اسلام بود اما مراکز فساد سرتاسر ایران پر بود، اسلام بود اما فحش به اسلام می‌دادند، فحش به پیغمبر اسلام دادند و کسی آن وقت نگفت چرا، زمان رضا شاه ملعون و این زمان بدتر از او شده بود. اینها شیطان‌تر بودند از او و اگر چنانچه مهلت پیدا کرده بودند اینها، خدا می‌داند که این ملت را به کجا می‌رساندند».^{۴۸}

گفتار چهارم: مقطع تاریخی ۱۳۶۸ - ۱۳۶۳

همان‌طور که اشاره شد، در هر برهه از زمان، امام راحل در ارتباط با تحجر و تحجرگرایی از تعابیر ویژه‌ای استفاده کرده‌اند که بیانگر و افشاگر ماهیت این جریان خطرناک بوده و گویای خاستگاه انحرافی و به کج‌راهه رفتن آنان است.

حضرت امام، روزی از آنان به اسلام شاهنشاهی و روز دیگر به اسلام ملوکی و یک بار به

اسلام محمدرضاخانی و بار دیگر اسلام منافقین و گاهی به اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام حاکمیت سرمایه‌داران بر پابرهنگان زمین، اسلام ابوسفیان، اسلام مقدس‌نماهای احمق حوزه‌های علمیه و در یک کلام اسلام آمریکایی نام برده‌اند.

ایشان در سال‌های آخر عمر پربرکت خویش بارها و بارها و به بهانه‌های مختلف فرزندان واقعی انقلاب را هشدار داده که آنان را خوب بشناسند و طرفداران آنان را طرد و به مردم معرفی نمایند. هشدارهای مداوم و صریح و دردآلود امام در سالهای پایانی حیاتشان نشان از حساسیت فوق‌العاده او نسبت به این موضوع دارد.

در این مقطع از تاریخ انقلاب، حضرت امام تندترین حملات و روشن‌ترین افشاگری‌ها را نسبت به جریان تحجر و مقدس‌مآبی داشتند که ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

«راه مبارزه با اسلام امریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنگه روشن گردد؛ که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین «اسلام امریکایی» و «اسلام ناب محمدی» و اسلام پابرهنگان و محرومان، و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رو در رو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است».^{۵۱}

«هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد».^{۵۱}

«مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند».^{۵۲}

«همه باید سعی کنیم تا روح وحدت و پاکی را بر محیط کارمان حاکم گردانیم، تا بتوانیم تمامی قدرتها و ابرقدرتها را به زانو درآوریم. باید تلاش کنیم زهد و قدس اسلام ناب محمدی را از زنگارهای تقدس‌مآبی و تحجرگرایی اسلام امریکایی جدا کرده و به مردم مستضعفان نشان دهیم. ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام پاک منزّه از ریا و خدعه و

فرب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است».^{۵۳}

«من با تمام وجود به شما عشق می‌ورزم و شما را از دل و جان دوست دارم؛ و علاقه‌مندم که فرد فرد شما عالم و متخصصی متعهد برای اسلام ناب محمدی - صلی‌الله علیه و آله و سلم - و مبارزی سرسخت علیه اسلام امریکایی و مرفهین و پرچمدار وفاداری برای ایثارگران و شهیدان خود باشید، و بتوانید با چراغ علم و عمل و تقوا ظلمت نفاق و کج‌فکریها و تحجراها و مقدس‌مآبیها را از دامن اسلام بزدايید».^{۵۴}

«ملتی که در خط اسلام ناب محمدی - صلی‌الله علیه و آله - و مخالف با استکبار و پول‌پرستی و تحجراگرای و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند، چرا که در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد».^{۵۵}

«اسلام و ایران یکی از پرفروغترین چهره‌های تقوا و خلوص و ایمان خود را از دست داد. برادر عزیزم، خاتمی زنده دل، چهره تابناک مبارزات خستگی‌ناپذیر روحانیت روشن‌ضمیر در دهه‌های اخیر این مرز و بوم بود. او روشنفکری متدین و مجتهدی بزرگوار، و از خوبان امینی بود که اگر نتوان گفت بی‌نظیر، مسلماً کم‌نظیر بود. او با گوشت و پوست خود مبارزه را می‌فهمید؛ و سختیهای آن را چون شربت گوارا می‌نوشید. او یار و پناه محرومان بود. او یک عمر با تحجر و واپسگرایی جنگید؛ و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی - صلی‌الله علیه و آله و سلم - در عصر فرب و خودپرستی بود. او پاک زیست و پاک مرد، و پاک در جوار رحمت ربّش آرمید».^{۵۶}

«البته تذکر این نکته لازم است که در تمام نوشته‌ها و صحبتها هر وقت نام «روحانیت» را به میان آورده‌ام و از آنان قدردانی نموده‌ام، مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است؛ که در هر قشری ناپاک و غیرمتعهد وجود دارد. و روحانیون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است. و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده‌اند؛ و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس‌مآب و دین‌فروش زده‌اند و می‌زنند. و روحانیون متعهد ما همواره از این بی‌فرهنگها متنفر و گریزان بوده‌اند».^{۵۷}

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائات روحانی‌نماها و مقدس‌مآبها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند عبرت بگیرند که مبادا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزیهای بیمورد و ساده‌اندیشیها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود».^{۵۸}

«می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورتهای مختلف از

ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند نخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا «پان ایرانیسم» و وطن‌پرستی و حيله‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فدایی خلق» و «توده‌ای»‌ها و دیگر عناوین دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند».^{۵۹}

«تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بیخبر برای از بین بردن انقلاب هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید فوراً او را «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاهها مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شر اینها به خدا پناه بریم. و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هر چه روحانی و عالم است حمله می‌کنند و اسلام آنها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود. ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد».^{۶۰}

«چه بسا جاهلان مُتَنَسِّک بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان براءت نباید شکست و حج جای عبادت و ذکر است نه میدان صفا‌آرایی و رزم و نیز چه بسا عالمان مُتَهَتِّک القا کنند که مبارزه و براءت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده است و ورود در مسائل سیاسی، آن هم در ایام حج دون شأن روحانیون و علما می‌باشد که خود این القانات نیز از سیاست مخفی و تحریکات جهانخواران به شما می‌رود».^{۶۱}

پیامدهای تحجر‌گرایی از دیدگاه امام خمینی

گفتار اول: جدایی دین از سیاست

یکی از پیامدهای اصلی تحجر و تحجر‌گرایی از دیدگاه امام خمینی جدایی دین از سیاست

□ امام خمینی در دهه سی در کتاب آداب الصلاة، عمده‌ترین حجاب‌های رشد و تعالی و معرفت حقایق را جمود و تحجر می‌دانند که انسان را به قهقرا و خودمداری و خودمحوری می‌کشاند

است که بارها به آن، به ویژه در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره داشته‌اند، اما قبل از بیان دیدگاه امام، به اختصار اشاره‌ای به دیگر نظرات درباره جدایی یا وحدت دین با سیاست می‌کنیم.

اجمالاً می‌توان به چهار دیدگاه متفاوت در این زمینه اشاره نمود:

۱. گروهی دین را امری کاملاً شخصی دانسته و آن را صرفاً رابطه فرد با خدا قلمداد می‌کنند. در این دیدگاه دین و مذهب جدای از سیاست و حکومت است و دولت نیز در اداره کشور هیچ ارتباطی با دین ندارد و اصول و اساس جامعه بریده از وحی بوده و کاملاً عقلانیت حاکم می‌باشد. البته از این منظر، دین و اعتقادات مذهبی امری مقدس و قابل احترام است، لکن مبنای کشورداری و حکومت نمی‌تواند باشد. این دیدگاه همان سکولاریسم است که بر کشورهای غربی حاکم است.

۲. گروهی دین و مذهب را ابزاری می‌دانند که مثل سایر ابزار و پدیده‌های اجتماعی در اختیار سیاست و حکومت قرار می‌گیرد تا موجب مشروعیت و قوام و دوام دولت و حکومت باشد. نمونه‌های این نوع نگرش در جوامع مختلف دیده می‌شود، به ویژه در حکومت‌های استبدادی، نظیر بنی‌امیه و بنی‌عباس یا حکومت کلیسا بر اروپا در دوران قرون وسطی.

از جمله صاحب‌نظران این نوع دیدگاه، ماکیاول است که معتقد بود دین و مذهب نمی‌تواند برتر از دولت باشد، بلکه باید در اختیار دولت باشد؛ «ارزشی که ماکیاول برای مذهب قائل است و

وجودش را برای دولت مغتنم می‌شمارد، فقط از جنبه خدمتی است که مذهب می‌تواند به شکل یک ابزار مؤثر برای تسهیل و تکمیل هدف‌های دولت انجام دهد و به همین دلیل است که کلیسا را نیز جزئی از اجزای خادم دولت می‌شمارد. به عبارت دیگر، برای مذهب ارزشی به همان مفهوم دوران بت‌پرستی قائل است و اصل مسیحیت را در این باره رد می‌کند.^{۶۲}

۳. جریان دیگری که در جهان اسلام به ویژه در گذشته، معتقد به جدایی دین از سیاست و حکومت است، جریان تحجر و تحجرگرایان می‌باشند. این طیف در جهان تشیع با استناد به احادیث و روایات و برداشت‌های خویش از آنها، استدلال می‌کنند که تا قبل از ظهور مهدی موعود (عج) نمی‌توان حکومت تشکیل داد بلکه باید انتظار کشید و اقدام به تشکیل هر حکومتی، در راستای اهداف اسلام و شیعه نیست. این تفکر حتی همراهی با حاکمان جور و ظلم را جایز می‌شمارد تا زمینه ظهور مهیا شود و با هرگونه حرکت و اصلاحی مخالفت می‌ورزد و عالمان دینی اهل اندیشه سیاست و حکومت را تکفیر و تفسیق می‌کند.

حضرت امام، همان‌طور که در صفحات پیش اشاره شد، با این جریان شدیداً مخالفت کرده و به آنها حمله می‌نماید و برداشت آنان از دین و روایات را غلط و غیرقابل قبول دانسته، با استدلال‌های عقلی و نقلی به آنها جواب می‌دهند.

۴. دیدگاه چهارم، نظر امام خمینی است که قائل به وحدت بین سیاست و دیانت می‌باشد. نگرشی که تشکیل حکومت و دخالت در سیاست را امری واجب و لازم می‌داند. «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است».^{۶۳}

از منظر حضرت امام تنها با تأسیس حکومت و دولت است که می‌توان احکام اسلام را جاری کرد و فرامین الهی را جامه عمل پوشاند. از نظر امام، نتیجه اصلی تحجر و جمود فکری، جدایی دین از سیاست است.

گفتار دوم: تحریف دین و مذهب

یکی از عوامل اصلی تحریف دین، برداشت و عملکرد تحجر و جمود واپسگرایان است. آنها با برداشت محدود و تنگ‌نظرانه از دین و مذهب که رنگ تقدس نیز به آن داده‌اند، موجب می‌شوند که دین جوابگوی مقتضیات و ضروریات زمانی و نیازهای تازه‌انسان نباشد. کج‌فهمی‌های قشر واپسگرا از دین مبین اسلام موجب عدم تحرک و سازندگی دین شده و آن را غیربویا می‌نمایانند. در واقع قرائت قشر مقدس مآب و سطحی‌نگر از دین است که زمینه و بستر سکولاریسم را در جوامع اسلامی مهیا می‌کند و شیوه‌دینداری ظاهرگرایانه آنها موجب تنفر و دوری اقشار روشنفکر و جوان از دین و مذهب می‌گردد.

«جوری نباشد که اسلام را هم مثل یک دولت طاغوتی ما عرضه بکنیم. اگر ما مسامحه کنیم در امور، یا تخطی کنیم از آن مشی‌هایی که اسلام و حکومت‌های اسلامی دارد، این اسباب این می‌شود که اسلام را ما در نظر عالم، در نظر غیر، در نظر جوان‌های بی‌اطلاع از اسلام، قشرهایی که اسلام را درست اطلاع بر آن ندارند، در نظر اینها یک صورت طاغوتی به آن داده بشود. این شکست است که تا آخر اسلام را به شکست می‌رساند.»^{۶۴}

«من از همه، از همه کمیته‌ها، از همه پاسدارها، از همه معممین، از همه اهل منبر، از همه اهل محراب، از همه مسلمانها، عاجزانه، با کمال عجز و تواضع، استدعا می‌کنم که این اسلامی که الآن به دست شما افتاده است وارونه نشانش ندهید؛ همان‌طور که هست عرضه کنید. اگر اسلام را همان‌طور که هست عرضه کنید، دنیا قبولش می‌کند؛ متاع خوبی است. اما اگر چنانچه امروز خدای نخواستہ ما یک جور عملی بکنیم که این عمل اسباب این بشود که بگویند اسلام اینطور هست، بزرگتر خیانت را ما به اسلام کردیم. این یک سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد و باید عرض بکنم به همه، به همه قشرهای ملت باید عرض بکنم با کمال دقت توجه کنید که یک قدم خلاف اسلام نباشد، یک قدم. با کمال دقت ملاحظه کنید که کمیته‌هایی که در تحت کفالت شماست اشخاصی توی آن نباشند که خلاف اسلام عمل می‌کنند. با کمال دقت ملاحظه کنید کسانی که به عنوان اسلام، به عنوان مسلمین، به عنوان چه، معممین کذا، اینها یک قدم خلاف برنارند که خدای نخواستہ چهره اسلام را برخلاف آنطوری که هست قبیح نشان بدهند. این در نظر من از همه چیزها اهمیتش بیشتر است و مسئولیتش هم بیشتر. همه ما مسئولیم که این کار را انجام بدهیم یعنی آنطوری که آن قدری که قدرت داریم این کار را انجام بدهیم که گمان نشود که اسلام هم مثل سایر حکومت‌های دیگر هست و تا حالا دستشان چیزی نبوده حالا که دستشان آمده همانند که

بودند و همانند که هستند».^{۶۵}

«اگر ما یک تخلفی بکنیم پای ما حساب نمی‌شود؛ دشمنان ما این را پای جمهوری اسلامی حساب می‌کنند. می‌گویند جمهوری اسلامی هم مثل همان رژیم سابق است؛ همان کارها را انجام می‌دهد. آنها هم می‌رفتند مردم را بی‌جهت می‌گرفتند، اینها هم می‌روند مردم را بی‌جهت می‌گیرند؛ آنها هم می‌ریختند توی خانه‌های مردم، اینها هم می‌ریزند توی خانه‌های مردم... من فرض می‌کنم که یک کسی است که صددرصد آدم جنایتکار است؛ صددرصد. اما پاسدارها نباید این آدمی که صددرصد جنایتکار است بروند منزلش را باز کنند و بروند و زن و بچه او بترسند. این، اسباب این می‌شود که جمهوری ما و اسلامی که ما ادعا می‌کنیم - و واقع مطلب هم همین است - که عدالت است و اگر ما کاری بکنیم تقصیر از ماست نه از اسلام اینها تقصیر را پای جمهوری حساب می‌کنند، و ما مسئول این هستیم؛ یعنی پیش خدا مسئولیم.

اگر ما یک کاری بکنیم که اسلام در نظر دنیا لکه‌دار بشود، این جرم از جرماهایی است که بخشیدنی نیست، قابل جبران نیست. غیر از این است که ما خودمان «بینی و بین‌الله» یک خلافی بکنیم، خوب، این را توبه می‌کنیم تمام می‌شود؛ اما یک اسلامی را ما همچو در دنیا جلوه بدهیم که این رژیم هم رژیم محمدرضایی است، این آخوند هم همان کاری را می‌کند که آن سرهنگ آن وقت می‌کرد، این پاسدار اسلامی مسلمان هم همان کاری را می‌کند که آن سازمان امنیتی و مأمور سازمان امنیتی می‌کرد، این اسباب این می‌شود که مکتب ما آلوده بشود؛ آن مکتبی که اولیای خدا خورشان را دادند برای حفظش».^{۶۶}

«یک نگرانی دیگری که ما داریم این است که دوستانهایی که نادان هستند توجه به مسائل ندارند موجب این بشوند که اسلام را طور دیگری نشان بدهند. ما امروز رژیم جمهوری اسلامی داریم؛ ما امروز تمام قشرهایمان مدعی هستند که جمهوری اسلامی هستیم، که رژیم ما جمهوری اسلامی است؛ دادگاههای ما دادگاههای اسلامی است، کمیته‌های ما کمیته‌های اسلامی، پاسدارهای ما پاسدار اسلامی، ارتش ما، ژاندارمری ما، شهربانی ما، قوای انتظامی ما، اسلامی؛ دولت ما اسلامی؛ ادارات ما اسلامی؛ ما همچو ادعا داریم؛ من خوف آن دارم که به واسطه قشرهایی که غرض ندارند لکن نادان هستند کارهایی صورت بگیرد که مکتب ما را آلوده کند و بد معرفی کند؛ ما شکست بخوریم در مکتب؛ اسلام دفن بشود. اگر کمیته‌ها، چه آنهایی که در آنها بعضی معممین هست و چه آنهایی که نیست، اگر خدای نخواستہ برخلاف موازین اسلامی عمل کنند، مکتب ما را شکست می‌دهند و این مسئولیت بزرگی است برای معممین».^{۶۷}

«ما امروز از دوستان می‌ترسیم! دیروز از دشمنها می‌ترسیدیم. آن ترس خیلی زیاد نبود؛ اشکالی نبود. امروز از دوستان می‌ترسیم که این دوستان بی‌توجه به عمق مسائل، بی‌توجه به

موقعیتی که الآن ما در آن واقع هستیم، کاری بکنند که مکتب ما در دنیا مکتب فاسد قلمداد شود؛ مکتب عقب‌افتاده قلمداد شود. این است که ما را رنج می‌دهد، این است که ما را نگران کرده. امروز بر همه ما، بر همه ملت، بر بانوان، بر برادران، بر علما، بر دانشگاهیها، بر وکلا، بر وزرا، بر همه قشرهای ملت است که احتراز کنند از اختلاف، و احتراز کنند از کارهایی که مخالف با نهضت اسلامی است؛ مخالف با جمهوری اسلامی است».^{۶۸}

«بنابراین، اسلام را [معرفی کردند] به اینکه اولاً مکتبش بیش از اینکه یک نمازی خوانده بشود و یک روزه‌ای گرفته بشود و اینها، نیست و کاری به زندگی مردم ندارد».^{۶۹}

«چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانبگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد».^{۷۰}

«اگر ما اسلام را برخلاف آنطوری که هست نمایش بدهیم به خارج، عرضه کنیم به خارج، این شکست اسلام است، نه یک معصیت، قضیه معصیت نیست، این آنی است که انبیا سرش کشته شدند، آنی است که اولیا سرش کشته شدند. دین حق، دینی است که انبیا و اولیا کشته شدند سرش؛ اگر کسی یکی از انبیا را بکشد؛ یا اسلام را کاری بکند، این گناهش بالاتر از او هست. انبیا برای اسلام کشته شدند؛ این از نبی‌کشی بالاتر است! این از سیدالشهدا کشتن بدتر است! سیدالشهدا برای اسلام خودش را به کشتن داد. همان اسلامی که حالا دست ما افتاده، و مع‌الأسف بعضی از ما بازی می‌کنند با او».^{۷۱}

گفتار سوم: اختلاف و تفرقه

اختلاف و تفرقه از جمله پیامدهای تحجر و تعصب است؛ البته نه آن اختلافی که رحمت است و شکوفایی و پیشرفت را در پی می‌آورد بلکه آن اختلاف که دشمنی و بی‌اعتمادی و سوءظن و انحصارگرایی را به دنبال می‌آورد. تحجر باعث می‌شود که عده‌ای با ظاهر فریبی و مقدس‌مآبی مردم را فریب داده و از این طریق عده‌ای را تکفیر و تفسیق نمایند و کم‌کم وحدت و یکپارچگی را در جامعه از بین ببرند.

متحجرین و صاحبان فکر بسته و جزم‌گرا هیچ وقت با تساهل و توافق و مشاوره میانه‌ای ندارند، اقناع و چشم‌پوشی را در کوچک‌ترین مسائل بر نمی‌تابند، بلکه همیشه به صورت

□ «متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام امریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است»

□ «آمریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاهها، مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند»

تحمیلی و اجبار و با تنگ‌نظری و سخت‌گیری، نظر و سلیقه خود را اعمال می‌کنند. در نتیجه بستر یک‌دلی و وحدت را از بین برده و جامعه و اجتماع را به اختلاف و تفرقه سوق می‌دهند. گاهی انحصار‌گرایان و سطحی‌نگرانی برای حفظ موفقیت خود حتی به دروغ و تهمت نیز متوسل می‌شوند که خود این موجب ایجاد جو بی‌اعتمادی شده و کم‌کم دوری و تفرقه بین مردم، و مردم و دولت را باعث می‌شود.

گفتار چهارم: عدم پیشرفت و نوگرایی و شکوفایی

برداشت و فهمی که این گرایش از دین ارائه می‌کند و نسل متفکر و صاحب‌اندیشه را به سوی آن سوق می‌دهد و بر آن اصرار می‌ورزد، چهره‌ای از دین و حکومت اسلامی ترسیم می‌کند که با تمدن جدید و پیشرفت و سازندگی ناسازگار است و جز با جامعه و مدنیت هزار سال پیش سازگار نیست. روشن است که ارائه چنین چهره‌ای از دین اولاً ظلم و ضربه به دین است و ثانیاً

باعث خمود و افول اندیشه‌ها و رکود نوگرایی و رونق واپسگرایی شده و موجب عدم شکوفایی و مانع ظهور استعدادهای درخشان خواهد شد.

با مراجعه به آثار حضرت امام، می‌بینیم که ایشان در مقابل مسایل و مشکلات جامعه و پدیده‌های نو، با درایتی بی‌نظیر و اجتهادی پویا، به رایۀ راه‌حل می‌پردازند. و لذا در پاسخ به یکی از شاگردان خود می‌فرماید:

«اینجانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سَبَق» و «رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب‌دوانی و امثال آن که در جنگهای سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و «انفال» که بر شیعیان «تحلیل» شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشینهای کذایی جنگلها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیونها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان‌کشیها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.

و اما راجع به دو سؤال، یکی بازی با شطرنج در صورتی که از آلت قمار بودن بکلی خارج شده باشد، باید عرض کنم که شما مراجعه کنید به کتاب جامع‌المدارک مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید احمد خونساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز می‌داند و در تمام ادله خدشه می‌کند، در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام علمیت و دقت نظرشان معلوم است، اما اینکه نوشته‌اید از کجا سائل به دست آورده که شطرنج بکلی آلت قمار نیست، این از شما عجیب است، چون سؤالا و جوابها فرض است و بنابرین آنچه را من جواب داده‌ام در فرض مذکور است که اشکالی متوجه نیست و در صورت عدم احراز باید بازی نکنند. و عجیبتر آنکه نوشته‌اید چرا به جای «قصد حرام نباشد»، «قصد حلال» نوشته شده؟ گویی عمل شخص متوجه و قاصد بدون قصد هم می‌شود، در این صورت «قصد حلال» مساوق است با نبودن «قصد حرام».

و اما در قضیه خرید و فروش آلات مشترکه برای مقصد حلال، اشتباه بزرگی کرده‌اید که گمان کرده‌اید خرید و فروش برای منفعت حلال، یعنی استفاده حرام کردن و این برخلاف آنچه نوشته شده است می‌باشد. البته در این زمینه‌ها مسائل زیادی است که حال و وقت من اجازه

تعقیب آنها را ندارد. از جنابعالی که فردی تحصیلکرده و زحمت‌کشیده‌ای می‌باشید، توقع نبود که اینگونه برداشت کرده و آن را به اسلام نسبت دهید.

شما خود می‌دانید که من به شما علاقه داشته و شما را مفید می‌دانم، ولی شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید، چرا که اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هرچه بیشتر بخورد. از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین چون گذشته خواهانم. والسلام علیکم ورحمة الله»^{۷۲}

گفتار پنجم: گذشته گرایی

توجه به سنت‌ها و آداب و رسوم گذشته و پاسداشت آنها امری معقول و باارزش است و در جوامع امروز خود عامل هویت‌سازی و ملت‌سازی است. اما اگر این نگاه به گذشته معطوف به نگرش مثبت به آینده نباشد و صرفاً به صورت توهم و آرزوی برگشت به گذشته باشد، نه فقط موجب سازندگی و ملت‌سازی نخواهد شد، بلکه عامل اصلی عقب‌ماندگی و بدبختی جوامع خواهد شد.

واپسگرایی و تعصب به گذشته به اسم سنت و ارزش‌های صدر اسلام، قطعاً جامعه دینی را به چالش خواهد کشید و حاکمیت دین و توان پاسخگویی دین را در جامعه امروزی زیر سؤال خواهد برد. از نمادهای گذشته گرایی و سنت گرایی افراطی، قانون‌گریزی و تعارض حاکمیت قانون در اجتماع است؛ چرا که سنت‌گرایان افراطی پذیرش خیلی از قوانین داخلی و بین‌المللی را بر نمی‌تابند. نظر حضرت امام در این باره روشن و شفاف است. ایشان می‌فرماید:

«همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید، برای اینکه میزان اکثریت است؛ و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان است که همه ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم. لکن وقتی قانون شد [تصویب] خوب، ما هم می‌پذیریم. بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در آن، اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی‌الارض است؛ و باید با او دادگاهها عمل مفسد فی‌الارض بکنند. و اگر نه، رأی می‌دهد آرام. با رأی

آرام هیچ کس مخالف نیست. شما می‌گویید که نخیر، اینکه گفتند اینها اشتباه کردند؛ ولی ما در مقام عمل قبول داریم. رأیمان این است که این‌جوری نیست؛ اما در عمل ملتزم هستیم. ... باید بپذیرند اینها را. اگر می‌خواهید که از صحنه بیرون‌تان نکنند، بپذیرید قانون را. نگوید هی قانون، و خودتان خلاف قانون بکنید! بپذیرید قانون را. همه‌تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نمی‌آید. همه اختلافات این است».^{۷۳}

«کشوری که قانون حکومت نکند، خصوصاً، قانونی که قانون اسلام است، این کشور را نمی‌توانیم اسلامی حساب کنیم. کسانی که با قانون مخالفت می‌کنند اینها با اسلام مخالفت می‌کنند. کسانی که با مصوبات مجلس بعد از اینکه شورای نگهبان نظر خودش را داد باز مخالفت می‌کنند، اینها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند. اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروههایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات از راه قانون‌شکنیها پیش می‌آید».^{۷۴}

نتیجه:

بر اساس مطالب و ویژگی‌های بیان شده، مشاهده می‌شود حضرت امام مبارزه‌ای سخت و همه‌جانبه با مقدس‌مآبان و متحجران داشته‌اند. زیرا می‌دانستند آنچه آنها به نام دین به مردم ارائه می‌دهند، چیزی جز یک سری ظواهر و قشریات که با اوهام و خرافات آمیخته شده، نیست و مهلک‌ترین ضربه‌ها بر پیکر اسلام از طریق آنان وارد شده است.

حضرت امام با آگاهی و درایت خاص خویش در طی دوره‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی، همت خود را در طرد مقدس‌مآبان کج‌فهم و متحجرین به روشنی نشان داده و خطر آنها را گوشزد نمودند تا راه مسلمانان به سوی اصلاح اوضاعشان روشن باشد و خطرها و آفت‌ها را به درستی تشخیص داده، استراتژی آینده را به خوبی ترسیم نمایند.

تأکید و تکرار حضرت امام بر این امر و ارائه ملاک‌های واضح و مشخص در شناسایی اسلام ناب محمدی (ص) و افشای اسلام آمریکایی در قالب تعابیر و الفاظ صریح و کوبنده در

سال‌های آخر عمر ایشان بی‌سابقه بوده، حکایت از احساس خطر جدی ایشان در مورد هویت انقلاب اسلامی و آینده آن از ناحیه پیروان این جریان انحرافی دارد. بدین معنی که هنوز پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب ریشه آنها در داخل کشور نه تنها خشکانده نشده، بلکه انسجام نیز یافته است و در صورت عدم مبارزه جدی با این جریان منحرف و ظاهر فریب، ریشه و زیربنای فرهنگی و اعتقادی انقلاب و آرمان‌ها و ارزش‌های امام راحل نابود خواهد شد.



پی‌نوشت:

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
۲. همان، ص ۹۳.
۳. دهخدا، لغت‌نامه، جلد ۴ (چاپ اول دوره جدید، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران)، ص ۵۶۵۹.
۴. اسفندیاری، محمد، خمود و جمود، چاپ دوم: قم، انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۸۲، ص ۶۹.
۵. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، روزنامه اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۷۶، ص ۲.
۶. خاتمی، سیدمحمد، بیم موج، چاپ اول، تهران، مؤسسه سیمای جوان، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰.
۷. اسفندیاری، محمد، خمود و جمود، چاپ دوم، قم، انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۸۲.
۸. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۸.
۹. همان، ج ۱۸، ص ۴۱۰ - ۴۰۸.
۱۰. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰.
۱۱. همان، ص ۲۷۹ - ۲۷۸.
۱۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۴.
۱۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۱۴. مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹.

۱۵. همان، ص ۳۰.
۱۶. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰.
۱۷. ده گفتار، پیشین، ص ۸۹.
۱۸. امام خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۱۳۱.
۱۹. همان، ص ۱۳۲.
۲۰. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۹۸.
۲۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
۲۲. همان، ص ۱۲۰.
۲۳. همان، ج ۲۱، ص ۸۱ - ۸۰.
۲۴. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان (تهران، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲)، ص ۲۹.
۲۵. همان، ص ۴۶.
۲۶. باقی، عمادالدین، پیشین، ص ۱۳۱.
۲۷. همان، ص ۱۶۸.
۲۸. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۲۹. همان، ص ۲۴۰.
۳۰. همان، ص ۲۷۸.
۳۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰ - ۲۷۹.
۳۲. همان، ج ۹، ص ۱۷۸ - ۱۷۷.
۳۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۴ - ۲۳.
۳۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۳۵. امام خمینی، آداب‌الصلوة، ص ۱۹۹.
۳۶. رک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۳۷.
۳۷. رک: همان، ص ۱۳۸.
۳۸. همان، ص ۱۳۹ - ۱۳۸.
۳۹. همان، ص ۱۴۴.
۴۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹.
۴۱. همان، ج ۴، ص ۴۹.
۴۲. همان، ج ۱۸، ص ۵ - ۳.
۴۳. همان، ص ۴۱۰ - ۴۰۹.
۴۴. همان، ص ۵۰۳.
۴۵. همان، ج ۱۷، ص ۷۸.
۴۶. همان، ج ۱۲، ص ۴۶۷ - ۴۶۶.
۴۷. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۶.



۴۸. همان، ص ۲۳۴.
۴۹. همان، ص ۵۳۵-۵۳۴.
۵۰. همان، ج ۲۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.
۵۱. همان، ص ۱۴۵.
۵۲. همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.
۵۳. همان، ص ۱۴۳.
۵۴. همان، ص ۱۳۷.
۵۵. همان، ص ۱۹۵.
۵۶. همان، ص ۱۷۰.
۵۷. همان، ص ۹۷-۹۸.
۵۸. همان، ص ۲۸۵.
۵۹. همان، ص ۴۲۵.
۶۰. همان، ص ۸۷.
۶۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۱۵.
۶۲. مایکل ب فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ج اول، ترجمه شیخ الاسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۴۶۷.
۶۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲.
۶۴. همان، ج ۸، ص ۱.
۶۵. همان، ج ۸، ص ۵-۴.
۶۶. همان، ص ۴۰۹-۴۰۸.
۶۷. همان، ص ۴۷۹.
۶۸. همان، ص ۴۸۰.
۶۹. همان، ج ۴، ص ۱۷.
۷۰. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۹.
۷۱. همان، ج ۸، ص ۴۸۹.
۷۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۰-۱۵۲.
۷۳. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۸-۳۷۷.
۷۴. همان، ص ۴۱۴.

